

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

\*سیده منور

بحرالعلومى

\*مهدي قاسمي

## بررسی عوامل عدم اهتمام یهودیت به تبلیغ و مقایسه آن با جایگاه تبلیغ در اسلام

### چکیده

مسأله‌ی تبلیغ و دعوت به سوی خدا با اساس ادیان الهی عجین شده است. دین اسلام هم به اقتضای کمال و خاتمیت آن، برای تبلیغ برنامه‌های خود جایگاهی بنیادی و رفیع قائل است و در همین راستا قرآن کریم پیام خود را به بهترین روش به بشریت ابلاغ نموده است؛ با این حال تأمل در سیره پیروان آیین یهودیت بیانگر آن است که پیروان این دین الهی بعد از حضرت موسی (علیه السلام) به تبلیغ آیین خود نپرداخته و در جهت گسترش آیین یهودیت و ابلاغ آن به دیگران تلاشی ننمودند.

به همین سبب در این مقاله ضمن شناساندن جایگاه و روش تبلیغ در اسلام به مقایسه جایگاه آن در دین یهود پرداخته شده و دلایل عدم فعالیت تبلیغی یهودیان مورد واکاوی قرار گرفته است. براساس یافته‌های این پژوهش ویژگی‌های اخلاقی یهود، تصور قوم برگزیده بودن و محدودیت ملاک‌های یهودیت مهمترین عواملی هستند که منجر به عدم اهتمام قوم یهود به فعالیت تبلیغی شده است.

**واژگان کلیدی:** آیین یهود، برگزیدگی، تبلیغ

\* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

\* دکتر مهدی قاسمی، استاد راهنما

## طرح بحث

تبلیغ در ادیان الهی جایگاه اصولی دارد و در دین اسلام، به طریق اولی این اهمیت وجود دارد. اسلام علاوه بر جایگاهی که برای این امر مهم قائل است، اصول و روشی هم برای تبلیغ و دعوت به سوی خدا بیان فرموده است. حضرت موسی(علیه السلام) هم مبلغ و پیام آور برای قوم خود بوده اند. اما پیروان این دین بعد از ایشان، معمولاً فعالیت تبلیغی نداشتند و کسی را برای پذیرفتن دین یهود دعوت نمی کردند.

با شناختن جایگاه و روش تبلیغ در اسلام، گامی بهتر در این مسیر بر خواهیم داشت و با خصوصیات ویژه‌ی قوم یهود و دلایل عدم دعوت به یهودیت آشنا خواهیم شد.

پیشینه‌ی تبلیغ به خلقت آدم برمی‌گردد که خود ایشان، پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و دعوت کننده به سوی خدا بوده است و اولین سوره‌ها و دستورات به پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله وسلم) هم دعوت به توحید و تبلیغ بوده است. هدف مقاله‌ی حاضر یافتن جایگاه تبلیغ و روش‌های آن در دین اسلام و این که چرا یهودیان در عین داشتن جایگاه تبلیغ، فعالیت تبلیغی ندارند، می‌باشد.

## الف. بررسی مفاهیم

تبلیغ از بلاغ گرفته شده است و بلاغ و بلوغ یعنی رسیدن به انتهای مقصود؛ خواه مقصود زمانی یا مکانی یا امری از امور معین دیگر باشد. چنان چه در لسان العرب آمده است:

«بلغ الشيءُ يَبْلُغُ بُلُوغاً و بلاغاً: وصل و انتهی» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ۸/۴۲۰)

و معنای کفایت و بسندگی نیز در بلاغ نهفته است؛ همانطور که فراهیدی در العین

اشاره کرده است:



«بلاغ و تبلیغ آی کفایة» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۴۲۲)

راغب در مفردات هر دو معنا را برای بلغ در نظر گرفته است. (راغب، ۱۴۱۲: ص ۱۴۴)  
حقیقت این ماده عبارت است از رسیدن به مرتبه و مقام بالاتر و این امر تفاوت بین تبلیغ و وصول را بیان می کند؛ چرا که هرگز نمی گویند:  
«وصلت النعار یا وصل الصبیّ یا وصل أشده»

به این طریق لطف انتخاب این لفظ در همه ی موارد و کاربردها آشکار می شود و این قید در همه ی موارد مشاهده می شود:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۲۲)

«وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ» (نور/۵۹)

«وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (احقاف/۵)

شهید مطهری بیان می کند که مسأله ی تبلیغ، به همان معنای صحیح و واقعی، رساندن و شناساندن یک پیام دینی به مردم است. آگاه ساختن مردم به یک پیام دینی و معتقد کردن و متمایل نمودن و جلب نظرهای مردم به یک پیام دینی است. (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۸)  
در جهان امروز، تبلیغ وسیله ای بسیار مهم برای جذب انسان ها به سوی افکار و عقاید مختلف است و صاحبان این افکار، برآنند تا با استفاده از این وسیله، مردم را پیروی خویش سازند و اندیشه های خود را بر آنان تحمیل کنند.

[اما] مراد از تبلیغ [اسلامی] آشنا نمودن مردم با احکام اسلامی و معارف الهی و بشارت دادن مؤمنان به بهشت و نعمتهای خدا و انذار و هشدار به مخالفان است.



## ۱. آیات پیرامون تبلیغ در قرآن

در قرآن برای تبلیغ کلماتی آمده است که هر یک به بعدی از ابعاد تبلیغ اشاره دارد. از جمله:

بلاغ: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب/۳۹)

تبشیر: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (اسراء/۱۰۵)

دعوت: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (نوح/۵)

ارشاد: «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ» (جن/۲)

امر به معروف و نهی از منکر: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴) (قرائتی، ۱۳۷۲: صص ۲۸-۲۷)

## ۲. اهمیت و ضرورت تبلیغ در اسلام

در دیدگاه دینی، تبلیغات جایگاه اصولی دارد. به ویژه با این امتیاز که تبلیغات دینی برای احیای آگاهی بخشی، هدایت، خیرخواهی و مصلحت بشری است؛ در حالی که تبلیغات نظام سلطه در خدمت سیاستهای سلطه گر و منافع اقتصادی و نظامی آنان است. به دیگر سخن، تبلیغ در اسلام، ادامه ی رسالت پیامبران است؛ دعوت به خیر، امر به معروف، موعظه ی حسنه، جدال احسن و خلاصه دعوت به سوی خداست.

در جهان امروز، تبلیغ وسیله ای بسیار مهم برای جذب انسانها به سوی افکار و عقاید مختلف است و صاحبان این افکار، برآند تا با استفاده از این وسیله، مردم را پیروی خویش سازند و اندیشه های خود را بر آنان تحمیل کنند. (قرائتی، ۱۳۷۲: ص ۲۷)



## - اولین مبلغ؛ خدای سبحان

مسأله‌ی تبلیغ و دعوت به سوی خدا با اساس ادیان الهی - یعنی توحید - عجین شده است و خدای سبحان همانگونه که در اثبات ذات مقدس خود نیازی به غیر ندارد، در اثبات لوازم توحید - از جمله دعوت مردم به سوی خود - نیز نیازی به دیگران ندارد و در مرحله‌ی نخست خود فراخوانی خلق را به سوی خود به عهده دارد.

چنانکه چنین کاری در عالم ذر انجام گرفته است:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ

قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» (اعراف/۱۷۲)

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم.

## - تبلیغ؛ وظیفه‌ی انبیاء

در مرحله‌ی دوم این کار بزرگ و مقدس را به انبیای عظام محول کرده و فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا

مُنِيرًا» (احزاب/۴۶-۴۵)

ای پیامبر ما تو را به گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم\* و دعوت کننده به سوی

خدا، به فرمان او و چراغی تابناک

پیامبران الهی، رسالت اصلی خود را رشد انسان با ابلاغ دین و تعلیم معارف الهی می

دانسته‌اند و در این راه، هرچه توان داشته‌اند، به کار گرفته‌اند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:



«بُثِّتْ دَاعِيًا وَ مَبْلَغًا»

من به عنوان دعوت کننده‌ی به خدا و مبلغ دین برانگیخته شده‌ام. (محمدی ری شهری،

۱/۳۳۷)

قرآن نیز برای اینکه معارف آن تبلیغ و تبیین شود، نازل شده است و این مهم، اصلی ترین وظیفه‌ی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) معرفی گشته است:

«... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴)

و بر تو نیز، قرآن را نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی؛ شاید اندیشه کنند.

همانگونه که بر همه‌ی انبیای پیشین «کتاب» نازل شد تا احکام الهی را بازگویند و معارف دینی را تبیین کنند، بر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز «قرآن» نازل شد تا به تشریح مفاهیم و تعالیم آن همت گمارد و افکار مردم را بیدار سازد.

از این رو پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، همه‌ی تلاش خود را به ابلاغ دین به کار برد و با پشت سرگذاشتن دورانی سخت و تحمل دشواری‌های بسیار، موانع تبلیغ را از سر راه برداشت و رسالت خطیر خود را به انجام رساند.

قرآن کریم، در موارد گوناگون وظیفه‌ی پیامبران به ویژه پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) را ابلاغ رسالت‌های الهی و تبلیغ دین می‌شمارد:

«وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور/۵۴)

و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.

«فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده/۹۲)

بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، نیست.



حضرات نوح، هود، شعیب و صالح (علیهم السلام) نیز وظیفه‌ی ابلاغ داشتند:

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/۶۲)

رسالت‌های پروردگaram را به شما ابلاغ می‌کنم؛ و خیرخواه شما هستم؛ و از خداوند چیزهایی میدانم که شما نمی‌دانید.

قلمروی این رسالت از خود پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) آغاز شده سپس خانواده، نزدیکان، هم‌نژادان و تمامی بشر را در بر می‌گیرد.

پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) نباید در انجام رسالت از هیچ‌کس چشم‌پوشی کند. وی از سوی خداوند مأمور است پیام حق را روشن و رسا و جذاب ابلاغ کند تا اثرگذار باشد و این خود اهمیت این جایگاه را می‌رساند:

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ \* قُمْ فَأَنْذِرْ \* وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ \* وَتَيَّابِكَ فَطَهِّرْ \* وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ \* وَلَا

تَمَنَّيَنَّ تَسْتَكْبِرُ \* وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (مدثر/۷-۱)

ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)! \* برخیز و انذار کن، (و جهانیان را بیم ده) \* و پروردگارت را بزرگ بشمار \* و لباست را پاکیزه دار، \* و از پلیدی دوری کن، \* و منت‌مگذار و عملت را بزرگ مشمار، \* و بخاطر پروردگارت شکیبایی کن

در این آیات، خداوند به چند ویژگی که سبب موفقیت در این راه می‌شود، اشاره می‌کند: ظاهرت را آراسته کن و لباست را پاکیزه ساز، از لغزش‌ها و ناشایستگی دور باش، خدمات خویش را زیاد مشمار و شکیبیا باش.

نیز به پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) دستور می‌دهد که خویشاوندان و نزدیکان خود را هشدار ده و آنان را به پیام الهی هماهنگ ساز:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴)



و (نخست) خویشاوندان نزدیک را انذار کن.

پس وحی می‌رسد که خانواده، همسران خود و حتی ایمان آورندگان را پند ده که خود را آراسته سازند و بدین وسیله زمینه‌های خنثی شدن تبلیغ خود را از میان بردار

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَبَنَاتُ الْمُؤْمِنِينَ»

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو

پس از آن دستور می‌دهد که هموطنان خود را انذار کن و دعوت الهی را در سطح منطقه و سرزمین محل سکونت خود گسترش ده؛ یعنی توجه به رسالت جهانی، تو را از پرداختن به خود و خویشاوندان و هموطنان باز ندارد؛ اگرچه مسئولیت هدایت و انذار همه ی بشر را نیز به عهده داری:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ/۲۸)

ارزش و مقام والای پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به سبب همین رسالت ابلاغ و دعوت به سوی خداست. هیچ عذری و مانعی نمیتواند رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را از این مهم باز دارد و خود او نیز باید رضای حق را در میان مردم با اشتغال به امر هدایت و ارشاد آنان بجوید. قرآن بر ضرورت مبلغ و حضور هشداردهنده به عنوان سنت و قانون الهی در میان همه ی امته‌ها تأکید میکند و تبلیغ و دعوت به سوی خدا را سنت جاری همه ی تاریخ میدانند که هیچ امت و قومی بدون بیم دهنده یافت نشده است:

«وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر/۲۴)

دعوت آن جناب به سوی خدا، همان دعوت مردم است به سوی ایمان به خدای یگانه که لازمه ی آن ایمان به دین خداست و اگر دعوت آن جناب را مقید به اذن خدا کرد، بدان جهت است که به مسأله ی بعثت و نبوت او اشاره کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷:





مسئولیت اصلی پیامبران، رساندن پیام خداوند به مردم است.

در داستان نوح(علیه السلام) آمده است که نوح(علیه السلام) خطاب به اشراف و بزرگان قومش که او را گمراه می خواندند، گفت:

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف/۶۸)

فرستاده‌ای هستم به سوی شما، کاری جز تبلیغ پیام‌های پروردگارت ندارم و از آنچه شما درباره‌ام می‌پندارید، به کلی منزّه هستم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۱۷۸)

در داستان هود، صالح و شعیب: نیز با مختصری تفاوت تکرار شده است.

در آیه‌ی ۶۶ سوره‌ی مائده، ابلاغ پیام خداوند مهمترین وظیفه‌ی پیامبر به شمار آمده که در صورت عدم انجام آن، وظیفه‌ی نبوت خود را به انجام نرسانیده و رسالت خدا را ادا نکرده است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده/۶۷)

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای.

علامه طباطبایی می‌نویسد: رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با اینکه دارای القاب زیادی است، به عنوان رسالت مورد خطاب قرار گرفته و این از این جهت است که در این آیه، گفتگو از تبلیغ است و مناسب‌ترین القاب و عناوین آن جناب در این مقام، همان عنوان رسالت است.

چراکه به کار رفتن این لقب، خود اشاره‌ای است به علت حکم، یعنی وجوب تبلیغی که به وسیله‌ی همین آیه به رسول‌الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گوشزد شده است و می‌فهماند که رسول، جز انجام رسالت و رسانیدن پیام کاری ندارد و کسی که زیر بار رسالت نرفته، البته به لوازم آن که همان تبلیغ و رسانیدن است، قیام می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۴۲)



و نیز در تفسیر آیه‌ی «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ» (رعد/۴۰) می‌نویسد:

بر تو هیچ مسئولیتی جز تبلیغ واضح که هیچ ابهام و خفایی در آن نباشد، چون تو یک فرستاده‌ی خدایی و فرستاده‌ی این وظیفه‌ی نداری. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۳۷۸)

### - تبلیغ؛ وظیفه‌ی همگانی

پس از پیامبر خاتم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، وظیفه‌ی تبلیغ پیام پیامبر بر عهده‌ی امام معصوم(علیهم‌السلام) است و در زمان غیبت امام نیز بر عهده‌ی عالمان اسلامی است.

بدین ترتیب تبلیغ از جایگاهی بس رفیع و ارجمند برخوردار است و مبلغان واقعی اسلام، در واقع پیامبران پیامبرند که او نیز پیام آور خداست.

قرآن مجید جایگاه تبلیغ را تا آنجا بالا برده است که هدایت یک نفر را با هدایت همه‌ی مردم برابر دانسته است؛ چنانکه کشتن یک نفر را با کشتن بشریت مساوی قرار داده است:

«...مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده/۳۲)

هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

در تفسیر المیزان، روایات متعددی زندگی در این آیه را به زندگی فکری و هدایت و ارشاد معنا کرده‌اند که نتیجه‌ی تبلیغ است؛ اگرچه ظاهر آیه، نجات انسان از غرق شدن، سوختن و کشتن به دست دیگران را نیز مد نظر دارد. برای مثال روایت:



«در کافی به سند خود از فضیل بن یسار روایت آورده که گفت: من به امام ابو جعفر (علیه السلام) عرضه داشتم: این جمله در کلام خدای عزوجل چه معنا دارد که می‌فرماید:

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

فرمود: منظور کسی است که انسان را از سوختن و غرق شدن نجات دهد. عرضه داشتم: آیا شامل کسی هم می‌شود که انسانی را از ضلالتی نجات دهد و به راه راست هدایت کند؟ فرمود: این بزرگترین تأویل برای آن است.» (نقل از طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۳۲۲)

این جایگاه شریف و ارزشمند همواره در طول تاریخ بشری، بهترین انسان‌ها را به سوی خود خوانده و آنان عاشقانه در همه‌ی عمر کوشیده‌اند تا چراغ هدایت الهی را روشن نگه دارند.

قرآن مجید همواره نخبگان امت اسلامی را به جلوس در این جایگاه شریف می‌خواند و گوش جانشان را با این ندای ملکوتی خویش نوازش می‌دهد:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/

۱۰۴)

و (برای رسیدن به وحدت) باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

قوی‌ترین داعی به عمل، علم است و وقتی عمل واقع شد و اثرش به چشم دیده شد، بهترین معلمی است که همان علم را به آدمی می‌آموزد.

همه‌ی این‌ها که گفته شد، انگیزه شده است در این که مجتمع صالحی که علمی نافع و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند و افراد آن مجتمع، اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرد، او را به سوی آن علم برگردانند و شخص منحرف از طریق



خیر و معروف را به حال خود واگذار نکنند و نگذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط کند، در مهلکه‌ی شر بیفتد و او را از انحراف نهی کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ص ۳۷۲)

## ب. تبلیغ دین؛ برترین فریضه و عمل

در قرآن، دعوت مردم به سوی خدا و تبلیغ دین، از برترین اطاعت‌ها شمرده شده است؛ زیرا ابلاغ معارف الهی که از روی اخلاص و به گونه‌ی صحیح انجام گیرد، کاری پیامبری است که با آن رسالت خداوند به انجام می‌رسد:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا» (فصلت/۳۳)

چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد.

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«این آیه دلالت می‌کند که دعوت مردم به دین خدا، از بهترین واجبات و بزرگ‌ترین اطاعت‌هاست.»

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز هنگامی که مبلغان را برای تبلیغ رهسپار می‌ساخت، اهمیت کار آنان و پاداش بسیار گرانقدر عملشان را گوشزد می‌کرد.

چنان‌که به حضرت علی(علیه‌السلام) هنگام اعزام آن حضرت برای تبلیغ مردم یمن فرمود:

«وَأَيُّمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»

ای علی(علیه‌السلام) به خدا سوگند اگر خداوند به وسیله‌ی تو فردی را هدایت کند، برای تو

بہتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد. (محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۳۲۴)

چنان‌که درباره‌ی حضرت داوود(علیه‌السلام) آمده است:



تنها روی به صحرا نهاد. خداوند به او گفت: چرا تو را تنها می‌بینم؟ عرض کرد: خدایا! بسیار مشتاق دیدار تو گشته‌ام، اما در میان من و تو، مردم مانع هستند، در میان مردم از تو دورم. خداوند به وی فرمود:

«ارجع الیهم فانک ان تأتئی بعد آبق اثبتک فی اللوح حمیداً»

به سوی مردم برگرد؛ زیرا اگر بنده‌ای فراری را به سوی من برگردانی و متوجه سازی، نامت را به شایستگی در لوح ثبت می‌کنم. (محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۳۲۶)

کار مبلغ دین که در پرتوی سخنان امامان معصوم به مسلمانان دلگرمی بخشد و به برکت معارف ولایت، عقیده‌ی آنان را استوار می‌سازد، از عمل هزار عابد بهتر و ارجمندتر است؛ زیرا وی به روحیه‌ی مؤمنان نیرو می‌بخشد و با نشر کلام عصمت، اندیشه‌ی شیعیان را استوار می‌سازد. (برگرفته از روایت امام صادق (علیه‌السلام)؛ ر.ک: مجلسی، ج ۲، ص ۲۶۰)

آنچه یادآور شدیم، نمونه‌ای از ارزش والای تبلیغ دین بود که آیات و روایات زیادی به آن اشاره دارد که به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

## ۱. روش‌های تبلیغی در قرآن

با تفحص در آیات قرآن کریم، روش‌هایی را برای تبلیغ می‌توان استخراج نمود که به اختصار به چند مورد اشاره می‌شود.

### - شیوه‌ی مواجهه با نتیجه‌ی عمل

خدای تعالی همواره انسان‌ها را به نتایج اعمالشان آگاه می‌گرداند تا در سایه‌ی آن با انجام تکالیف خود، به سعادت دست یابند. «پس هر کس هم وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر که هم وزن ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید.» (زلزال / ۸-۷)



## - شیوهی تحریک ایمان

قرآن کریم مؤمنان را با عبارت «ان کنتم مؤمنین» نسبت به تکالیفشان متذکر می‌سازد تا زمینه‌ی هدایتشان فراهم شود. برای مثال در مورد جهاد می‌فرماید:

«چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکسته‌اند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی‌جنگید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ یا این که اگر مؤمنان خدا سزاوارتر است که از او بترسید.» (توبه/ ۱۳)

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: معنای «ان کنتم مؤمنین» این است که اگر نجنگید، مؤمن نیستید. (فخر رازی، بی تا، ۱۵/۲۳۵)

## - استفاده از حکمت در دعوت

تعلیم حکمت از شیوه‌های تبلیغی است که در تعالیم آسمانی برای دعوت مردم به تعقل به کار رفته است.

خداوند به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید:

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن» (نحل/ ۱۲۵)

در تعریف حکمت، علامه طباطبایی گفته‌اند:

حکمت عبارت است از رأی عقیده‌ای که در صدقش محکم باشد و کذب در آن نباشد و نفعش هم محکم باشد؛ یعنی ضرری به دنبال نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۹، ص

۳۱۳)

حکمت شامل تمامی معارف مربوط به اصول و فروع دین است که لازمه‌ی تشخیص

نیک و بد است. لذا قرآن کریم حکمت بالغه نامیده شده است. (قمر/ ۵-۴)



## - طرح سؤال

واژه‌ی سؤال به معنای پرسش کردن است که عامل بسیار مهمی برای بیدار کردن ذهن و قوه‌ی تعقل انسان است. روحیه‌ی حقیقت‌جویی، یکی از ابعاد فطرت در آدمی است و بشر به واسطه‌ی این خصیصه، موجودی کنجکاو و جستجوگر است و لذا برای ارضای آن می‌پرسد. در امر تبلیغ نیز این شیوه کاربرد دارد که اهمیت به کارگیری آن را در طرح مسایل بسیار مهم تاریخی و اجتماعی در قرآن به صورت سؤالی می‌توان درک کرد. افزون بر این که قرآن کریم انسان‌ها را به سؤال کردن و یافتن پاسخ فرا می‌خواند؛ «فاسئلوا اهل الذکر» (نحل / ۴۳) بدین وسیله زمینه‌ی تعقل را در آنان فراهم می‌آورد.

## - یادآوری نعمت‌ها

یکی از شیوه‌های تبلیغی یادآوری نعمت‌ها است. با یادآوری نعمت‌های خداوند است که انسان به خودش آمده، جایگاه خودش را در عالم هستی می‌یابد و در نتیجه منعم را عبادت می‌کند. برای نمونه در سوره‌ی الرحمن، نعمت‌های بسیاری شمرده شده است که به قصد یادآوری و هدایت انسان‌هاست. نعمت قرآن، خلقت انسان، علم بیان، خورشید، ماه، آسمان و... (الرحمن / ۲ به بعد) یا در جایی دیگر نعمت وحدت (آل عمران / ۱۰۳)، آزادی (انفال / ۲۶)، نبوت (مائده / ۲۰)، امنیت (یوسف / ۹۹) و... بیان می‌شود که همگی به منظور متذکر شدن مردم و تبیین تکالیفشان است.

## - روش تکرار

در این شیوه محتوای تبلیغ برای تثبیت در ذهن مخاطب، مکرر آورده می‌شود. از دلایل لزوم استفاده از شیوه‌ی تکرار، تفاوت استعداد گیرایی مخاطبان است. همان‌گونه که زرکشی



آورده است، فایده‌ی بزرگ تکرار، تقریر مطلب است و گفته شده است که کلام هنگامی که تکرار شود، در ذهن ثبوت پیدا می‌کند. (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰: ۳/۱۱۴)

قرآن کریم از شیوه‌ی تکرار بسیار بهره گرفته است. برای نمونه داستان حضرت موسی (علیه السلام) بیش از ۱۲۰ بار در بیش از ۹۰۰ آیه تکرار شده است.

یا آیه‌ی شریفه‌ی «فبأی آلاء ربکما تکذبان» در سوره‌ی الرحمن و «ویل یومئذ للمکذبین» در سوره‌ی المرسلات به ترتیب ۳۱ و ۱۱ مرتبه آمده است.

تکرار در قرآن عملی می‌تواند داشته باشد که عبارت است از مقبولیت کلام، جلوگیری از فراموشی کلام، تعظیم و تهدید، مدح، شیوع و اهمیت داشتن در جامعه و... افزون بر این که تکرار در قرآن به تفسیر موضوعی آن بسیار کمک می‌کند.

## ۲. جایگاه تبلیغ در یهود

با بررسی آیات و منابع یهودی پی می‌بریم که حضرت موسی (علیه السلام) از آن جهت که فرستاده‌ی خداست، در میان قوم خود کار تبلیغی انجام می‌دادند؛ آیاتی که در قرآن اشاره به نجات بنی اسرائیل، عبور از دریا، درخواست بت از حضرت موسی (علیه السلام)، گوساله-پرستی و دعوت فرعون و اطرافیانش به توحید، بیانگر این است که موسی (علیه السلام) هدایتگر و مبلغ برای قوم خود بوده است:

«و آتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلا» (اسراء/

۲۰) و اگر چه ایشان تبلیغ فرا قومی نداشت، اما قوم بنی اسرائیل در مواجهه با دیگران، دین موسی (علیه السلام) را به آنان عرضه می‌کردند که کتاب تاریخ جامع ادیان ضمن نقل اتحاد بنی اسرائیل با هابیریان، از دعوت قوم هابیری به دین موسی (علیه السلام) توسط بنی اسرائیل

سخن می‌گوید. (ربیع، ۹۴، ۶۲-۵۸)





### ۳. دلایل عدم فعالیت‌های تبلیغی یهودیان

یهودیت دین یک جماعت قومی خاص است. برای فهمیدن این که چرا این قوم تبلیغ ندارند، ابتدا باید قبل از هر چیز به مقداری اطلاعات درباره‌ی ویژگی‌های خاصی که به عنوان هویت اجتماعی- تاریخی دارند، بپردازیم.

#### - ویژگی‌های اخلاقی یهود

قوم یهود دارای چند ویژگی است که این خصوصیات باعث شده که در نشر و تبلیغ آیین یهود بعد از مبعوث شدن حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) کم توجه باشند.

یهود تعصب شدید نسبت به دین خود دارد و آن را مخصوص به خود میداند. از صفات بارز شخصیتی یهود، خود برترینی آنهاست. در این زمینه آن قدر مغرور بودند که بر خداوند هم عصیان کردند. وقتی که طالوت از جانب خداوند به پادشاهی برگزیده شد، به مخالفت با وی برخاستند و گفتند: «ما به پادشاهی از طالوت سزاوارتریم.» (بقره/ ۲۴۷)

بخل از دیگر ویژگی‌های اخلاقی یهود است و برخی آیات قرآن، بر تداوم وجود این صفت در میان یهود دلالت دارد. (نساء/ ۵۶-۵۳)

یکی از دلایل عدم دعوت دیگران، خود برترینی یهود است که هدایت را در انحصار قوم خود می‌بیند و پیروان دیگر ادیان را گمراه می‌شمارد. (بقره/ ۱۳۵) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۹)

### ۴. خاستگاه اندیشه‌ی قوم برگزیده در یهودیت

اندیشه‌ی قوم برگزیده از بنیادی‌ترین مباحثی است که همواره در تاریخ یهود مطرح بوده است. خاستگاه اندیشه‌ی قوم برگزیده را باید در پاره‌ای از آیات تورات که صراحت در



این معنا دارند، جستجو کرد. آیاتی که از یهودیان به عنوان قوم مقدس یاد می‌کند. (تثنیه، ۶:۷)

و آیاتی که از قوم یهود به عنوان قوم خاص یاد شده است؛ آن‌جا که می‌گوید:

«اگر مطیع خدا باشند و عهد او را نگه دارند، قوم خاص او خواهند بود.» (خروج، ۱۹:۵)

در باب خواستگاه اندیشه‌ی قوم برگزیده، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و جالب توجه آن‌که برای هر یک از آن‌ها می‌توان شواهد و مستندات در کتاب مقدس عبری یافت.

عده‌ای معتقدند برگزیدگی بنی‌اسرائیل رابطه‌ی تنگاتنگی با مسأله‌ی عهد دارد. برخی یکتاپرستی را وجه تمایز قوم یهود از سایر اقوام مشرک و بت‌پرست می‌دانند؛ جمعی اندیشه‌ی قوم برگزیده را اسارت بابلی می‌دانند.

به هر حال نمی‌توان هیچ یک از عوامل فوق را به تنهایی علت و منشأ برگزیدگی دانست، بلکه تمام عوامل ذکر شده به نوعی در پدید آمدن اندیشه‌ی قوم برگزیده دخالت دارند. به اختصار به عوامل یاد شده می‌پردازیم.

### – برگزیدگی و اسارت بابلی

برای این‌ه تصور روشنی از رابطه‌ی برگزیدگی و اسارت بابلی در یهودیت داشته باشیم، ناگزیر به پیدایی این قوم اشاره‌ی کوتاهی می‌کنیم. قومی به نام اسرائیل یا عبرانی‌ها شکل گرفت. سرزمین بنی‌اسرائیل به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد؛ اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب.

بخش شمالی به اشغال آشوریان در آمد و ده سبط بنی‌اسرائیل که در آن ساکن بودند، به اسارت گرفته شدند و در اقوام دیگر پراکنده شدند. در این میان تنها کشور یهودا باقی ماند که دو سبط بنیامین و یهودا را در خود جای داده و نام خود را از آن گرفته بود. این دو



سبط نیز در قرن ششم قبل از میلاد، به اسارت به بابل برده شدند و پس از مدتی آزاد شده، به موطن خویش بازگشتند.

در این احوال بود که تعصبات قومی نضج گرفت و واژه‌ی جدید یهودیت و یهودی که از کلمه‌ی یهودا که همنام یک سبط بود، هم نام یک کشور به جای دو واژه‌ی اسرائیل و عبرانیان نشست.

در گذشته‌های دور کلمه‌ی یهود تنها برای عبرانیانی که از سبط یهودا بودند، به کار می‌رفت. اما بعد از اسارت، این نام برای همه‌ی کسانی که از اسارت بازگشته بودند، خواه از سبط یهودا یا سایر اِسباط و در مرحله‌ی بعد به تمام یهودیانی که در سراسر جهان آواره و پراکنده بودند، به کار رفت.

### – اندیشه‌ی قوم برگزیده و یکتاپرستی

اعتقاد به این که یهودیان قوم برگزیده‌ی خدایند، اساساً بر وعده‌ی خدا بر ابراهیم و آباب اولیه‌ی استوار است. باب بیستم سفر خروج، ناظر به این عهد است و آیه‌ی سوم آن با صراحت تمام رابطه‌ی اندیشه‌ی قوم برگزیده و مسأله‌ی یکتاپرستی را بیان می‌کند. آن‌جا که می‌گوید: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.»

شاید کمی بیش از سه هزار سال قبل هنگامی که این آیه گفته شد، این اندیشه مطرح شد که خدای واحد یگانه بر تمام خدایان دیگر برتری دارد. بعدها از این هم فراتر رفته، نه فقط منکر وجود خدایی همسنگ با خدای خاص خود شدند که وجود خدایان دیگر را نیز انکار کردند و این نقطه‌ی عطفی در تاریخ یهود بود.

از نظر یهودیان، بقیه‌ی اقوام، خدایان باطل را می‌پرستیدند. کوتاه سخن آن که پرستش هر خدایی جز خدای واحد و حقیقی که بر تمام هستی حاکم است، بت‌پرستی تلقی می‌شد.



نتیجه منطقی خدای قومی و بیگانه یهودیان، اندیشه‌ی قوم برگزیده بود. (ر.ک: گندمی، ۱۳۸۴، ۷۳-۶۷)

### - برگزیدگی و عهد یهوه و مردم اسرائیل

بنی اسرائیل را بگو من یهوه هستم و شما را از زیر مشقت‌های مصریان بیرون خواهم آورد و شما را از بندگی ایشان رهایی دهم و شما را به بازوی بلند و داوری‌های عظیم نجات خواهم داد و شما را خواهم رسانید به زمینی که درباره‌ی آن سوگند یاد کردم. (تورات، سفرخروج، باب ۶: ۸-۶)

ویژه‌گرایی یعنی خدای اسرائیل است. تصویری که کتاب مقدس از خدا ارائه می‌دهد، حکایت از آن دارد که او با قوم اسرائیل وارد رابطه‌ی پیمانی ویژه‌ای شده است. عمل خدای، عمل موجودی رهایی بخش در تاریخ بنی اسرائیل است و اسرائیل باید فقط به او وفادار بماند. (انترمن، ۱۳۸۵، ۴۲)

### - اندیشه‌ی قوم برگزیده در نبوت

موضوع نبوت نیز در میان یهود، مقوله‌ای قومیتی است؛ زیرا موسی (علیه‌السلام) برای نجات قوم از دست فرعون آمده است و نه ابلاغ پیام الهی به انسان‌ها و یوشع نیز قوم را به کنعان رسانده است.

دیگر انبیاء بنی اسرائیل نیز مظاهر آرمان وحدت و خلوص قومی به ویژه در دوران اسارت در بابل بودند. لذا هرگاه انبیاء به قوم اعتراض می‌کردند، با تمرد ایشان مواجه می‌شدند؛ زیرا به طور تلویحی حفظ حیات قومی و نه امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ی انبیاء محسوب می‌شود. چون شریعت یهود محصول دوره‌ی اسارت است، انبیاء از نیروهای عمده‌ی حفظ وحدت قومی محسوب می‌شوند.



به همین دلیل نیز حساب نبوت در بنی اسرائیل از حساب ابلاغ فرامین یهوه به بت پرستان (غیر یهودیان) جدا می شود. چون موضوع نبوت آن ها متفاوت است. هر چند طبق اظهار یهود، پیامبران غیر اسرائیلی اصلاً فاقد سلامت هستند. (ر.ک: ایروانی، ۸۳، ۱۸۷-۱۸۶)

## ۵. ملاک های یهودی بودن

برای فهمیدن دریافت یهودیان و نیز بیگانگان از هویت یهودی، مهم آن است که از عناصر گوناگونی که موجب یهودی شدن می شوند، به طور خلاصه ۴ مقوله را می توان از این میان برگزید که یهودی بودن امور موکول بدان هاست: منشأ زیستی، پیوندهای دینی، عضویت در گروه های اجتماعی و فرهنگی، وابستگی های قومی یا ملی و زبان های مورد استفاده.

هر یک از این مقوله ها از دیگری مستقل است و بنابراین ممکن است کسی فقط به یک مقوله وابسته باشد.

مثلاً به لحاظ زیست شناختی یهودی باشد ولی وابستگی دینی، اجتماعی و یا ملی به یهودیت نداشته باشد.

### - منشأ زیستی

مطابق هلاخا، برای یهودی به شمار آمدن شخص، کافی است که از مادری یهودی به دنیا آمده باشد. از قدیم این نکته چنین فهمیده شده که کودکان زنان یهودی ای که مورد تجاوز غیر یهودیان قرار می گرفتند، از جانب اجتماع یهود، یهودیانی کامل به شمار می آمدند. یک یهودی ملحد و ضد دین که از مادری یهودی متولد شده بود، باز از دید هلاخا، یهودی به حساب می آمد.



### - پیوند دینی

ممکن است فردی از مادری یهودی متولد نشده باشد و طبق هلاخای سنتی، یهودی به شمار نیاید، ولی به خاطر گرویدن به یهودیت و التزام و تعهد به دستورات یهودیت، در عداد یهودیان قرار گیرد. البته با رعایت آداب و مناسک ویژه‌ای که برای تازه یهودیان تدارک دیده شده است.

### - عضویت در گروه‌های اجتماعی - فرهنگی

در گذشته اجتماع یهودیان صرفاً از یهودیان تشکیل نمی‌شد، بلکه بیگانگانی که به قوانین هفتگانه‌ی نوح(علیه‌السلام) ملتزم بودند و به عنوان گرتشا و یا بیگانه‌ی مقیم شناخته می‌شدند، دارای حقوق و مسئولیت‌های محدود در اجتماع بودند. البته امروز چنین عنوانی وجود ندارد.

### - وابستگی ملی و استفاده از زبان مشترک

امروزه کم نیستند افرادی که در اسرائیل زندگی می‌کنند و به کارهای بزرگ گماشته شده‌اند.

چنین کسانی از دید هلاخای سنتی، یهودی نیستند اما چون در اسرائیل متولد شده‌اند و به زبان عبری تکلم می‌کنند و به خدمت در مراکزی نظیر ارتش مشغول شده‌اند، آنان را یهودی به شمار می‌آورند و در کارت هویت و گروه‌بندی قومی وی، عنوان یهودی ثبت می‌شود. پس از تأسیس حکومت اسرائیل از خاخام‌های ارتدوکس خواسته شد قانون بازگشت به سرزمین مقدس و تعریف خود را از یهودی بودن تعدیل و اصلاح کنند.

آنان بعد از بحث مفصل، تعریف را بدین شکل اصلاح کردند که یهودی عبارت است از کسی که از مادر یهودی به دنیا آمده باشد و یا این که طبق شریعت یعنی به دست خاخام ارتدکس یهودی شده باشد.



چنان که ملاحظه می‌کنید حتی این تعریف هم جمع زیادی را از جرگه‌ی یهودیت خارج می‌ساخت. (ر.ک: انترمن، ۱۳۸۵، ۳۷-۳۱)

### - تعریف سارتری

باید گفت که تعریف یهودیت بر مبنای خون و نسبت نیز فاقد اعتبار است. اما اگر این تعاریف را کنار بگذاریم و بخواهیم تنها بر پایه‌ی مفهوم شهروندی تعریفی از یهودیت بدهیم، آنگاه شهروندان اسرائیلی تنها یهودیان واقعی امروز تلقی می‌شوند. در این حالت ملیت اسرائیلی مبنای یهودیت می‌شود و بس.

اما این تعریف هم دست کم به دو دلیل از اعتبار ساقط می‌شود:

نخست این که در کشور اسرائیل شاهد حضور اعراب هستیم و دوم این که در سایر نقاط دنیا کسانی هستند که خود را یهودی می‌دانند و یا دیگران آن‌ها را به عنوان یهودی می‌شناسند. اما با این حال شهروند اسرائیل نیستند.

برای این دسته‌ی آخر یعنی یهودیان غیر اسرائیلی تنها تعریفی که می‌توان استفاده کرد، تعریف معروف «سارتری» است. یهودیت یک ماهیت و هویت نیست و به خودی خود و مستقلاً وجود ندارد. بلکه تنها یهودی ستیزی است که یهودی و یهودیت را موجودیت می‌بخشد.

اگر بخواهیم واضح‌تر بیان کنیم باید بگوییم که به دلیل اذیت و شکنجه‌ای که در همه جا و همیشه تاریخ بر یهودیان روا داشته شده است.

جمعیت‌های مختلف آنان گردهم جمع شده‌اند و بر پایه و مبنای برخی از عوامل زبانی، مذهبی و فرهنگی یک گروه متحد را تشکیل داده‌اند.



در مورد نظریه‌ی اخیر (یعنی وجود یهودیت به دلیل یهودی ستیزی) باید بگوییم که نظریه‌ی مستدل و نسبتاً استخوان‌داری است. اکنون با توجه به تعاریف و نظریه‌هایی که مورد بحث قرار دادیم، به این نتیجه می‌رسیم که یهودیت نه یک نژاد و نسب بخصوص، نه نوعی ملیت و شهروندی یک کشور خاص و نه زائیده‌ی نفرت تاریخی و شکنجه‌ها و ستم‌های روا داشته شده، بر یک خلق است، بلکه یهودیت تداوم و مقاومت جوامع مختلفی است که در سراسر دنیا پراکنده‌اند و حول محور آیین فرهنگی متکی بر کتاب مقدس یهودیان، به نوعی اتحاد دست یافته‌اند. (این اتحاد و اشتراک و در بعضی موارد حالت ارثی و قومی داشته است و در بعضی موارد حالت اختیاری و انتخابی است.) (نقل از: ترجمان سیاسی، شماره ۴۶ - مجله لوبوئن - ترجمه: ص. کاظم پور؛ ر.ک: سایت انجمن کلیمیان، تهران، اردیبهشت ۷۹)

### ج. نقد قرآنی اندیشه‌ی برتر بودن در یهود

با وجود دیدگاه قوم برتر و برگزیده در یهود قرآن کریم نگاه دیگری به این قضیه دارد. «و لقد آتینا بنی اسرائیل الکتب و الحکم و النبوة و رزقنهم من الطیب و فضلنهم علی

العلمین» (جاثیه/ ۱۶)

اگر مراد از کلمه‌ی «عالمین» تمام عالمیان باشد، معنای برتری بنی‌اسرائیل بر تمامی عالمیان این خواهد بود که ما آنان را در پاره‌ای جهات بر همه‌ی عالمیان برتری دادیم، مانند کثرت پیغمبرانی که در آنان مبعوث شدند و کثرت معجزاتی که به دست انبیاء آن‌ها جاری شد. اگر مراد از این کلمه، عالمیان آن عصر باشد، در این صورت مراد از برتری، برتری از همه‌ی جهات خواهد بود، چون بنی‌اسرائیل در عصر خود از هر جهت بر سایر اقوام و ملل برتری داشتند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ص ۲۵۲)





بدون شک منظور از «عالمین» در این جا مردم همان عصر است، زیرا آیه ی ۱۱۰ سوره ی  
آل عمران با صراحت می گوید:

«کنتم خیر امة اخرجت للناس»

شما مسلمانان بهترین امتی بودید که به سود انسان ها قدم به عرصه ی وجود گذاشتید.  
نیز می دانیم پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برترین پیامبران است؛ بنابراین  
امت او نیز، امت برترند، چنان که در آیه ی ۸۹ سوره ی نحل آمده:

«و یوم نبعت فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤلاء»

به خاطر بیاور روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آن ها مبعوث می کنیم و تو را  
گواه بر همه ی آن ها قرار می دهیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۲۵۲)



## نتیجه بحث

تبلیغ به معنای رساندن و شناساندن یک پیام دینی به مردم است. دین اسلام به اقتضای  
کمالش در ابعاد مختلف، برای بشریت برنامه ای جامع دارد و طبیعی است که انتشار و تبلیغ  
این برنامه ها جایگاه بنیادی داشته باشد و روش هایی برای تبلیغ دین بیان شده است. از جمله  
شیوه ی مواجهه با نتیجه ی عمل، شیوه ی تحریک ایمان، استفاده از حکمت در دعوت، طرح  
سؤال، یادآوری نعمت ها و روش تکرار.



حضرت موسی (علیه السلام)، پیامبر قوم بنی اسرائیل ایشان را دعوت به توحید می کرد و پیام الهی را به ایشان ابلاغ کرده است و با بررسی آیات قرآن کریم و منابع تاریخ یهودیان، به جایگاه امر تبلیغ پی می بریم اما اندیشه ی قوم برگزیده همواره در تاریخ قوم یهود مطرح بوده است.

برگزیدگی در ابعاد: اسباط بنی اسرائیل، برگزیدگی در یکتاپرستی آن ها، برگزیدگی در عهد خدا با مردم بنی اسرائیل و برگزیدگی در نبوت و برای هویت یهودی داشتن ملاک هایی قائل اند که حتی جمع زیادی را از جرگه ی یهودیت خارج می سازد.

اندیشه ی برتر بودن بنی اسرائیل در همه ی زمان ها و از همه ی جهات، از دیدگاه قرآن مردود است.



## فهرست منابع و مآخذ

\* قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تعليق: علی مشیری، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۸.

۲. انترمن، الن، باورها و آیین های یهودی، ترجمه: رضا فروتن، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۲.
۴. زرکشی، عبدالله محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: عبدالرحمان مرعشی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۲ ه.ق و قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷.
۶. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، المطبعه البهیة المهدیه، چاپ سوم، بی تا.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، دار الهجره، ۱۴۰۹.
۸. قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ، وزارت فرهنگ و ارصاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار .
۱۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه .
۱۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنیاد نشر و ترجمه، ۱۳۶۰.
۱۲. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، ۱۳۶۴.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجاه و هشتم، ۱۳۸۹.

## فهرست مقالات

۱. ایروانی، شهین، ریشه‌های تاریخی و آثار تربیتی اعتماد به برگزیدگی در آیین یهود، روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، پایگاه مجلات نور، بهار و تابستان ۸۳، شماره ۶۸.
۲. ربیعی و مهدی یارمحمدی، یدالله، دین موسی قومی منطقه‌ای یا جهانی، پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، زمستان ۹۴، شماره ۲۰.



۳. گندمی، رضا، اندیشه قوم برگزیده در یهودیت، ادیان مذاهب و عرفان، هفت آسمان،

پایگاه مجلات تخصصی نور، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۲۶.

۴. ترجمان سیاسی، شماره ۴۶ - مجله لوپوئن - ترجمه: ص. کاظم پور؛ رک: سایت

انجمن کلیمیان، تهران، اردیبهشت ۷۹.

